

# بررسی معناشناختی تلقی ابن سینا از موضوع الهیات در "الهیات شفا"

مهدی سپهری\*

## چکیده

یکی از ملاکهای تمایز علوم را، موضوع هر علم دانسته اند. در این راستا، حکما در ابتدای "الهیات" در مورد الهیات به بحث پرداخته اند. شیخ الرئیس ابن سینا در "الهیات شفا" به طور مبسوط به این بحث پرداخته است اینکه ابن سینا چه معنایی از موضوع الهیات در نظر داشته را از خلال آن مباحث می توان استخراج کرد. این نوشتار بر آن است تا آن معنا را با استفاده از روش معناشناسی و راهکارهای آن استخراج کرده و نتیجه را در جملاتی که از اطناب ممل و اجمال مخمل بدور باشند ارائه کند. این کار که از حیث ابهام زدایی معنایی و شفاف کردن تغییرات معنایی می تواند اهمیت داشته باشد، بررسی معناشناختی را صرفاً در "الهیات شفا" انجام داده است.

## واژگان کلیدی

معناشناسی؛ محورهای همنشینی و جانشینی؛ موضوع الهیات؛ موجود مطلق؛ موجود بما هو موجود؛ عوارض و احوال موضوع بما هو.

---

\* دانشجوی مقطع دکتری گروه فلسفه دانشگاه امام صادق (ع)

**مقدمه**

یکی از سنت‌هایی که از گذشته در بین حکما مرسوم بوده است، بررسی موضوع هر علمی در ابتدای آن علم بوده است. "الهیات" هم به عنوان یک علم از این امر مستثنی نشده است. شیخ الرئیس ابن سینا نیز، به عنوان یکی از حکمای اسلامی در ابتدای بحث از الهیات، به این امر پرداخته است. این نوشتار بر آن است تا تلقی وی را در مورد موضوع الهیات روشن کند، البته این کار مبتنی بر "الهیات شفا" و با روش معناشناسی انجام خواهد شد. وی در فصل اول و دوم از مقاله اولی از "الهیات شفا" به طور مبسوط به این پرداخته است و این نوشتار بر آن است تا با کاوش معناشناختی در این کتاب تصور روشنی از موضوع الهیات در "الهیات شفا" ارائه دهد.

قبل از ورود به اصل بررسی ذکر نکاتی لازم به نظر می‌رسد.

- ۱- این نوشتار در پی بررسی معناشناسی تاریخی نیست، و فقط درصدد بررسی یک متن محدود به صورت درون ساختاری است، بطوریکه مولفه زمان، صفر در نظر گرفته می‌شود (←Synchronically). بر این اساس معافی‌ای مورد نظر این نوشتار بوده است که از درون ارتباطات معنایی یک واحد گفتاری، قابل کشف هستند.
- ۲- توجه به تغییرات معنایی هر چند کوچک باشند در بررسی معناشناختی مورد توجه است. اینکه در یک متن واژه در معنای متعارف بکار برده شده و یا معنای خاصی از آن اراده شده است، باید مورد مد اقع قرار گیرد. اینکه معنای واژه تغییر کرده و یا معنای جدیدی پیدا کرده، از چند طریق قابل کشف است.
- الف- بررسی تعاریف: تعریفی که نویسنده متن از یک واژه ارائه داده، و یا تعریفی که مراد خود از آن واژه را در قالب آن، بیان کرده است، می‌تواند در جهت کشف معنای واژه مفید باشد.
- ب- بررسی تعابیر، عبارات و جملات: تعابیر، عبارات و جملاتی که در بیان یک مفهوم، در متنی آورده می‌شود، در واقع، شبکه معنایی آن مفهوم را در اختیار ما قرار می‌دهد. لذا با

کاوش معنایی در این شبکه و شکستن پیوندهای (links) این شبکه، می‌توان به تصور نسبتاً روشنی از معنای آن مفهوم رسید. در شماره بعدی، یک راهکار عملی برای چنین کاوشهایی ارائه می‌شود.

ج- بررسی ادله: هر دلیلی، جدای از حیث استدلالی، از حیث دیگری نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. هر دلیل تصویر خاصی از مدلل ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر نوع استدلال می‌تواند در جهت وضوح معنایی مدلل مفید واقع شود، و این امر می‌تواند مورد توجه معناشناس قرار گیرد. مثلاً اگر کسی بگوید "این ساختمان زیباست به این دلیل که اجزایش هماهنگ است"، معناشناس بر مبنای این استدلال، نتیجه می‌گیرد که معنای زیبایی در اینجا، هماهنگی اجزاء بوده است و به عبارت دقیق‌تر، هماهنگی اجزاء، در شبکه معنایی زیبایی، مأخوذ است. حال اگر بر مطلبی، چند استدلال آورده شود. بطوریکه قرائن نشان دهد که استدلال کننده، همه این دلایل را برای اثبات یک امر، ارائه داده است، می‌توان نتیجه گرفت که معنای مدلل، شامل مجموعه‌ای از مولفه‌های معنایی است که از کاوش معنایی دلایل، بدست آمده‌اند.

د- بررسی تمثیلات و تشبیهات: هر تشبیه (و یا تمثیل)، وجه شبه‌ی (و یا جهت مقرب‌ی) را، دارا است. معمولاً استفاده از تمثیل و تشبیه<sup>۱۳</sup> در جایی است که مشبه روشن و واضح نباشد، لذا از یک امر روشن و واضح، یعنی مشبه‌به، کمک گرفته می‌شود. از اینرو، شبکه معنایی مشبه‌به که شفاف‌تر از شبکه معنایی مشبه است، به معناشناس کمک می‌کند تا شبکه معنایی مشبه را واضحتر ببیند. در فرآیند تمثیل و تشبیه، نویسنده، شبکه معنایی را به یک شبکه معنایی واضحتری پیوند می‌زند، که البته یکی از نتایج دیگر این امر، گسترده شدن شبکه معنایی مشبه است. در واقع از دید معناشناس، یک پیوند جدید معنایی حاصل شده است، منتها ادیب این نوع پیوند معنایی را تشبیه یا تمثیل می‌نامد.

برای اینکه از تلقی ابن سینا از موضوع الیهات - البته مبتنی بر "الیهات شفا" - تصویر روشنی ارائه شود، از روی آوردهای فوق استفاده شده است، و بر همین اساس، این نوشتار به سه بخش تقسیم شده است. در بخش نخست، تعابیر، عبارات و جملات مورد کاوش

معناشناختی قرار گرفته اند و در بخش دوم ادله، که شامل بررسی دو دلیل است. در ذیل این دو بخش، به تمثیل و تشبیه ابن سینا در این زمینه نیز، اشاره شده است. بخش دوم و بخشی به آن اختصاص داده نشده است. در بخش سوم هم، نتیجه بحث، بطور خلاصه ارائه شده است.

۳- یکی از راهکارهای عملی بررسی معنای کلمات در یک متن، توجه به محورهای همنشینی (collocation) است. توجه به کنار هم نشستن اجزاء یک متن، کمک می کند تا معنای محصلی در مورد هر یک از اجزاء بدست آمده و یا دست کم، رفع ابهام صورت گیرد. دلیل این امر این است که اجزاء یک متن (مثلاً اجزاء یک جمله) از قواعد ترکیب پذیری معنایی (projection rules) خاصی تبعیت می کنند. مثلاً در جمله "حسن الف را نوشید"، "الف" بخاطر همنشینی با سایر کلمات این جمله نمی تواند هر معنایی را داشته باشد، لذا نمی توان به جای "الف"، "سنگ" را گذاشت، به عبارت دیگر، نمی توان گفت "حسن، سنگ را نوشید" چراکه همنشینی نوشیدن و سنگ، قابل قبول نمی نماید، و این خود به این سبب است که، دست کم در زبان فارسی، نوشیدن در محور همنشینی اش با کلمات، تنها با مایعات، با هم آیی دارد. بنابراین، از این طریق می توان فهمید که بین "نوشیدن" و مایعات رابطه معنایی هست، و یا اینکه شبکه معنایی مفعول فعل "نوشیدن"، محدود به چه حوزه ای است.

در راستای آنچه گفته شد، قابل توجه است که همنشینی معنایی پدیده ای است که سبب انتقال معنایی واحدهای همشین، به یکدیگر می گردد. "در نتیجه همنشینی معنایی، انتقال معنی واحدها صورت می پذیرد."<sup>۴</sup>

توجه به محورهای همنشینی، تنها به همنشینی کلمات یک جمله اختصاص ندارد. همنشینی اجزاء یک کلمه، همنشینی جملات یک بند و نیز ه منشینی بندهای یک متن، نیز می توانند مورد توجه معناشناس قرار گیرند. به طور خلاصه می توان گفت محورهای همنشینی، دست کم، چهار حالت می توانند داشته باشند: الف- همنشینی اجزاء یک کلمه،<sup>۵</sup>

ب- همنشینی کلمات یک جمله، ج- همنشینی جملات یک بند،<sup>۶</sup> د- همنشینی بندهای یک متن.

آنچه گفته شد در مورد یک متن خاص هم، که توسط یک متفکر بیان می شود، قابل تسری است. بر این اساس وقتی یک متفکر واژه یا اصطلاحی را در متنی بکار برده است، توجه به همنشینی کلمات، جملات و بندهای آن متن، فهم معنای آن واژه یا اصطلاح را تسهیل می کند و یا اگر واژه یا اصطلاحی را در معنای دیگری بکار برده باشد، آن تغییر معنایی را بر ملا می کند. بدین صورت است که می توان معنای واژه یا اصطلاح در آن متن را استخراج کرد.

همانطور که توجه به «همنشینی»، یکی از راهکارهای معناشناسی است، توجه به «جانشینی» نیز چنین نقشی را ایفا می کند. گفته شد که همنشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست. «جانشینی» نیز «رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می توانند بجای آن بکار برده شوند، و یا به عبارت دیگر جایگزین آن شوند.» (پالمر، ۱۳۶۶، ۱۵۹) بنابراین در جمله «گرچه روی دیوار نشسته است» می توان میان دو واژه «گرچه» و «دیوار» رابطه همنشینی را برقرار دانست، اما اگر این جمله با جمله «کلاغ، روی دیوار نشسته است» مقایسه شود، می توان گفت که میان «گرچه» و «کلاغ» رابطه جانشینی وجود دارد.

توجه به محورهای جانشینی برای یک معنا شناس، اهمیت دارد، او با بکارگیری این ابزار، دست کم، می تواند محدوده معنایی کلمات را بدست آورد. در همین راستا، با این ابزار، می توان در جهت کشف معنای واژه های بکار رفته در یک متن، قدم برداشت. فرض کنید معناشناس به عبارتی از نوشته های یک متفکر - مثلاً ابن سینا - برخورد می کند. مثلاً در «الهیات شفا» این عبارت را ملاحظه می کند که «الهیات از اموری بحث می کند که در حد و قوام، مفارق از ماده هستند» (ابن سینا، ۱۳۷۶، ۱۲) سپس در چند صفحه بعد دوباره عبارتی را ملاحظه می کند که می گوید «علم الهی، یعنی علم به اموری که در حد و وجود مفارق از ماده هستند،...» (همان، ۲۴) در اینجا معنا شناس، از جانشینی «وجود» بجای «قوام» و سایر

قرائن دیگر، به این نتیجه می‌رسد که در این نوشتار مقصود نویسنده از «قوام» - و به عبارت دیگر معنای آن بر مبنای این نوشتار - همان «وجود» است.

۴- آنچنانکه گفته شد، روش بکار گرفته شده در این نوشتار، روش معناشناسی، و روی آورد تحقیق کاوش در تعابیر، عبارات، جملات، ادله، تمثیلات و تشبیهات بکار گرفته شده در "الهیات شفا"، است که اینکار بیشتر از طریق توجه به محورهای همنشینی و جانشینی انجام شده است. شکل ارائه کار بدینصورت است که بعد از هر کاوش معنایی، معنای جدید استخراج شده، در قالب یک جمله ارائه شده است و این جملات به صورت سلسله وار شمارش شده‌اند.<sup>۷</sup> در برخی موارد خود این جملات، قابل تحویل به هم بوده‌اند که یادآوری شده است. در نهایت جملات بدست آمده نشان دهنده تلقی ابن سینا از موضوع الهیات - مبتنی بر "الهیات شفا" - است. معنای بدست آمده از مجموع جملات، در هر جایی از "الهیات شفا" که درباره موضوع الهیات صحبت شده است، قابل قبول خواهد بود.

### ۱- تلقی ابن سینا از موضوع الهیات براساس تعابیر، عبارت و جملات

ابن سینا در فصل اول مقاله اول "الهیات شفا" بعد از اینکه حکمت نظری را در سه قسم معرفی می‌کند، در مورد هر یک توضیح مختصری ارائه می‌دهد، ابتدا در مورد طبیعیات و تعلیمیات و سپس الهیات. توضیح وی در مورد طبیعیات با عبارت «وان الطبیعیة موضوعها...» و در مورد تعلیمیات با عبارت «وان التعلیمیة موضوعها...» شروع می‌شود و سپس در قرینه این دو بند، در بندی بعدی، هنگامی که می‌خواهد الهیات را توضیح دهد، عبارت «وان الالهیة تبحث عن...» را بکار می‌برد. از آنجا که ابن سینا در مقام بیان مطلب واحدی بوده است، با توجه به محورهای همنشینی بندها و جانشینی کلمات، این نتیجه گرفته می‌شود که معنی موضوع علم در نزد وی امری است که آن علم در مورد آن بحث می‌کند. بنابراین جمله زیر را در مورد معنای موضوع الهیات در «الهیات شفا» می‌توان گفت:<sup>۸</sup>

۱۰- موضوع علم آن است که در آن علم در موردش بحث می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد می توان گفت در نزد ابن سینا، بین موضوع علم و مباحث علم، رابطه ای معناشناختی وجود دارد. حال باید کاوش کنیم که آیا از نظر وی هر نوع مبحثی می تواند با موضوع علم در ارتباط باشد، یا صرفاً مباحث خاصی با موضوع علم ارتباط معنایی دارند؟ دو عبارت ابن سینا در این مورد راهگشا خواهد بود که برای دقت بیشتر عین عبارت عربی در زیر می آید.

الف- و بحثها [الطبیعیة] عن العوارض التي تعرض لها [الاجسام = موضوع الطبيعية] بالذات من هذه الجهة [من جهة ماهی متحرکه و ساکنه]

ب- و المبحوث عنه [= کم = موضوع التعلیمیه] فيها [= التعلیمیة] احوال تعرض للکم بما هو کم. (همان، ص ۱۲)

جمله اول در مورد مباحث مطروحه در طبیعیات است و جمله دوم در مورد مباحث مطروحه در تعلیمیات. طبیعیات از عوارض سخن می گوید که بالذات بر اجسام - از آنجهت که تحرك و سکون می پذیرند - عارض می شوند، تعلیمیات هم از احوال کم بما هو کم سخن می گوید. از دو جمله فوق چنین بدست می آید که مباحث یک علم، سخن از یکسری عوارض و احوال است، منتها عوارض و احوالی که نسبت به موضوع، بالذات و یا به تعبیر دیگر «بماهو» لحاظ می شوند. تاکنون سه تعبیر بدست آمده که اینها نیز با «الهیات شفا» به لحاظ معناشناختی، شفاف و روشن شوند.

با توجه به محورهای همنشینی بندها و جانشینی کلمات به نظر می رسد «بالذات» و «بماهو» در اینجا به یک معنا لحاظ شده اند. بنابراین، ما دو تعبیر داریم که آن دو را در ارتباط با موضوع الهیات، معناشناسی کنیم.<sup>۹</sup> الف- عوارض و احوال، ب- «بالذات» یا «بماهو»

### ۱-۱- معنای «عوارض و احوال»

قبلاً گفته شد که مقصود از «عوارض و احوال» با توجه به ادبیات «الهیات شفا» همان مباحث الهیات است. این مطلب را ابن سینا در قسمت دیگری از «الهیات شفا» به طور مسبوت ذکر کرده است. وی در قسمتی از «الهیات شفا»، وقتی موضوعات و مباحث

علوم طبیعی، تعلیمی و منطق را به طور مبسوط بیان می‌کند، مباحث مورد بحث الهیات را هم به صورت ریزتری یادآوری می‌کند. وی بیان می‌دارد که بحث از «جوهر بماهو موجود» و جوهر «جسم بماجوهر»، «مقدار و عدد بماهو موجودان و کیفیت وجودشان»، «امور ضروری‌ای که مادی نیستند و یا اگر هستند، ماده‌ای غیر از ماده اجسام دارند و نیز کیفیت و نحوه وجودشان» مباحثی هستند که باید در علمی غیر از طبیعیات و تعلیمیات و منطق، مورد بحث قرار گیرند (ابن سینا، ۱۳۷۶، ۱۹)، که البته مقصود وی از آن علم، همان الهیات است. از این بیان ابن سینا، روشن می‌شود که مقصودش از عوارض و احوال همان موضوعات مسائل الهیات است. حال جای سؤال است که، مگر موضوعات مسائل الهیات بر موضوع الهیات عارض و حمل می‌شوند که وی تعبیر عوارض و احوال را بکار برده است و موضوعات مسائل را عارض بر موضوع الهیات دانسته است؟ پاسخ این سؤال معنای «عوارض و احوال» را روشنی می‌بخشد. در اینجا یک تغییر معناشناختی رخ داده است، بدینصورت که مقصود از عروض، حمل چیزی بر چیز دیگری نیست، بلکه مقصود این است که این عوارض و احوال - و یا به علوتی موضوعات مسائل الهیات - مقید و مخصص شده همان موضوع الهیات هستند، بدینگونه که وجه مشترک این موضوعات همان موضوع الهیات خواهد بود. این مطلب، از بیان خود ابن سینا بدست می‌آید. ابن سینا پس از ذکر امور فوق که به عنوان موضوعات مسائل الهیات - یا همان عوارض و احوال موضوع الهیات - معرفی شد، بیان می‌دارد که همه اینها لاجرم، در یک علمی - یعنی همان الهیات - بحث می‌شوند که موضوعش وجه مشترک همه آن امور است و آن، چیزی جز «موجود» و یا «حقیقت معنای وجود» نیست، چرا که موضوعات مسائل یا جوهرند یا کمیت و یا از مقولات دیگر، و امری که بتواند همه آنها را دربرگیرد، چیزی جز «حقیقت معنای وجود» نیست (همان، ۲۱ - ۱۹). با توجه به آنچه گفته شد چند جمله دیگر در جهت وضوح معنایی موضوع الهیات مبتنی بر "الهیات شفا" بیان می‌شود:

° 2- موضوع علم، آن است که در آن علم از عوارض و احوالش بحث می‌شود.



- ۳<sup>o</sup> - مقصود از عوارض و احوال، همان موضوعات مسائل الهیات (جوهر، کم و ...) است.
- ۴<sup>o</sup> - مقصود از عوارض و احوال، همان تقییدات و تخصیصات موضوع الهیات است.
- ۵<sup>o</sup> - موضوع الهیات، وجه مشترک همان تقییدات و تخصیصات (- موضوعات مسائل الهیات) است.

۶<sup>o</sup> - آن وجه مشترک (= موضوع الهیات) چیزی جز «موجود» و یا به تعبیر دیگری ابن سینا «حقیقت معنای وجود» نیست.

شاهد دیگری که جمله شماره (۴) را تایید می کند این است که ابن سینا، بعداً، مباحثی مانند جوهر، کم و کیف را نسبت به موجود، «کالانوع» می داند. (همان، ۲۲). این تشبیه ابن سینا در معناشناسی تعبیر «عوارض و احوال» راهگشاست. جنس، وجه مشترک انواع است، و انواع هم مقید شده و تخصیص یافته جنس هستند. لذا می توان گفت عوارض و احوال که همان جوهر و کم و ... هستند، تقییدات و تخصیصات موجود هستند.

#### ۱-۲- معنای «بالذات» یا «بماهو»

تعبیر دیگری که وعده داده شد مورد تحلیل معنا شناختی قرار گیرد، تعبیر «بالذات» یا «بماهو» است. ابن سینا این تعبیر را آنجایی بکار برد، که می خواست رابطه موضوع علم را با مباحث آن علم نشان دهد، بدین بیان که عوارض و احوال مورد بحث در علم را، عوارض و احوال ذاتی موضوع آن علم، و یا به تعبیر دیگر، آنها را عوارض و احوال موضوع علم، بماهو، می دانست، و چون قبلاً توضیح داده شد که مقصود از عوارض و احوال، تقییدات و تخصیصات موضوع علم است، «بالذات» و یا «بماهو» بدین معنا خواهد بود که این عوارض و احوال، اولین تقییدات و تخصیصات موضوع علم هستند، یعنی قبل از هر تقیید و تخصیصی، موضوع علم به این عوارض و احوال مقید و مخصص می شود.

این ذهنیت ابن سینا، در جای دیگری، هنگام توضیح رابطه موضوع الهیات با موضوعات مسائل الهیات، خود را نشان داده است. وی بعد از اینکه موضوع الهیات را «موجود» و یا «حقیقت معنای وجود» بیان می کند، در بندهای بعدی (همان، ۲۱) خاطر نشان می کند که

موضوع الهیات موجود بماهو موجود است. روشن است که مقصود او این است که تمام موضوعات مسائل الهیات، اولین تقييدات و تخصیصات موجود هستند و لذا تعبیر «بماهو موجود» را هم اضافه می‌کند. با توجه به مطالب فوق، چند جمله معناشناختی دیگر در مورد موضوع الهیات در "الهیات شفا"، به صورت جمع بندی شده ارائه می‌شود.

۷-<sup>o</sup> موضوع الهیات، دارای قید «بما هو موجود» است.

۸-<sup>o</sup> قید «بماهو موجود» در موضوع الهیات به معنی این است که مباحث الهیات (= موضوعات مسائل الهیات = عوارض و احوال موضوع الهیات) از اولین تقييدات و تخصیصات «موجود» هستند.

## ۲- تلقی ابن سینا از موضوع الهیات براساس دلایل وی در تحصیل موضوع

### الهیات

#### ۲-۱- بررسی دلیل اول

در قسمت پیشین گفته شد که مقصود از عوارض و احوال، عوارض و احوال موجود بماهو موجود است. «بما هو موجود» هم یعنی عوارض و احوال موجود قبل از اینکه هر گونه تقيید یا تخصیصی بردارد. حال بهتر است روی تعبیر «هر گونه تقيید یا تخصیصی» تأمل بیشتری شود و توضیح داده شود که آیا مقصود ابن سینا از قید «بما هو موجود»، تقييدات و تخصیصات موجود قبل از «هر گونه» تقيید و تخصیصی بوده است؟ اگر دلیل خود ابن سینا در زمینه اثبات اینکه موضوع الهیات، موجود بماهو موجود است مبنای کار معناشناختی قرار گیرد، به نظر می‌رسد که دلیل وی چنین اطلاقی (← قبل از هر گونه تقيید و تخصیص) را دربر نداشته باشد. (همان، ۲۱-۱۸) آنچه که دلیل ابن سینا، اثبات می‌کند این است که موضوع الهیات، «موجود» است، قبل از اینکه هر گونه قیدی مادی، طبیعی، تعلیمی و یا منطقی بگیرد. دلیل ابن سینا در مورد اینکه آیا موجود به عنوان موضوع فلسفه، از قیود دیگری مطلق باشد یا نه، ساکت است. به عبارت دیگر قید «بماهو موجود»، یک معنای سلبی دربر دارد و باید دقیقاً توضیح داده شود که سلب چه چیز مقصود است و بدین ترتیب است

که گاهی از آن تعبیر به قید اطلاق شده و از موضوع الهیات به «موجود مطلق» تعبیر شده است. بنابراین برای فهم دقیق تر معنای قید «بماهو موجود» باید توجه داشت که دقیقاً سلب چه امری مدنظر است. بنابر آنچه گفته شد یک نکته معناشناختی دیگر در مورد معنای قید «بما هو موجود» می توان گفت:

9<sup>o</sup>- قید «بماهو موجود» در موضوع الهیات به این معنی است که مباحث الهیات (= موضوعات مسائل الهیات = عوارض و احوال موضوع الهیات) از تقییدات و تخصیصات «موجود» هستند قبل از اینکه موجود، مقید به قید مادی، طبیعی، تعلیمی و یا منطقی شود. بنابر آنچه در جمله فوق گفته شد، به نظر می رسد در «الهیات شفا» برای موضوع الهیات، تعبیر «موجود مطلق» دقیق تر از تعبیر «موجود بما هو موجود» باشد.<sup>۱۰</sup> قبل از تأمل بیشتر در این نکته قابل توجه است که تعبیر «موجود مطلق» را خود ابن سینا هم بکار برده است (ابن سینا، ۱۳۶۴، ۱۹۸).

حال سؤالی که مطرح می شود این است که اگر تعبیر «موجود مطلق» دقیق تر از تعبیر «موجود بما هو موجود» است، چرا ابن سینا، در «الهیات شفا» تعبیر دوم را بکار برده است؟ به عبارت دیگر این بیان ابن سینا چه تبیینی می تواند داشته باشد؟ تبیین این امر را می توان از همان دلیل پیشگفته (دلیل اول وی) بدست آورد.

ابن سینا موضوعات مسائل الهیات را منحصر در موضوعات طبیعات و تعلیمات نمی داند، بلکه قائل است که امور دیگری نیز هستند که انسانها، آنها را در درون خود می یابند و در تمام علوم هم مورد استفاده قرار می گیرند. اما در عین حال هیچ علم جزئی متکلف بحث از آنها نیست و یا اگر هم یک علم جزئی در مورد آنها بحث کند در مورد حدودشان بحث می کند و نه نحوه وجودشان. از جمله این امور می توان واحد بماهو واحد، کثیر بما هو کثیر، موافق و مخالف، ضد و ... را نام برد.<sup>۱۱</sup> سپس می گوید اینها از جمله مقولات هم نیستند و لاجرم از عوارض موجود بماهو موجود هستند (ابن سینا، ۱۳۷۶، ۲۱). به نظر می رسد ابن سینا با دیدن چنین اموری، پی برده است که اینها اگر هم در علوم جزئی بحث شوند، اما بهر حال، نحوه وجودشان در هیچ علمی بحث نمی شود. از طرفی نزدیک

ترین علمی که می‌تواند این امور را تحت خود قبول کند الهیات است، و چون قرار است که نحوه وجودشان - که هیچ علمی متکلف بحث از آن نیست - مورد بحث قرار گیرد، لذا باید موضوع الهیات را که «موجود» است، «بما هو موجود» در نظر گرفت تا امکان این امر فراهم شود که امور فوق، از لحاظ وجودشان، مورد بحث الهیات قرار گیرند. این مطلب ابن سینا را به این سمت سوق داده است که بر قید «بما هو موجود» در موضوع الهیات پافشاری کند. جمع بندی بحث اینکه جملات ۷ و ۸ و ۹ را می‌توان در دو جمله خلاصه کرد:

° 10- موضوع الهیات، «موجود مطلق» است و معنای اطلاق، رهایی از قید طبیعی، تعلیمی و منطقی - و یا هر علم دیگری که راه خود را از الهیات جدا کرده و به علم مستقلی تبدیل شده است، مانند خلیقات<sup>۱۲</sup> - است.

° 11- قید اطلاق همانطور که در شماره ۱۰ گفته شد، رهایی از یکسری قیود ماهوی را بیان می‌کند و در مورد وجود و نحوه وجود امور، ساکت است و لذا آن را هم دربرمی‌گیرد. به تعبیر روشنتر، هر امری، اگر به لحاظ وجودش یعنی بما هو موجود - در نظر گرفته شود، در ذیل الهیات قابل بحث است. لذا قید «مطلق» قید «بما هو موجود» را هم در خود دارد.

ابن سینا بعد از ذکر دو دلیل ( ← دلیل دوم وی در قسمت ۲-۲ بحث خواهد شد) مباحث الهیات (موضوعات مسائل الهیات) را در دو دسته معرفی می‌کند. یک دسته آن، همان جوهر، کم، کیف و بطور کلی مقولات است. وی اینها را برای موجود بما هو موجود، «کالانواع» می‌داند. دسته دیگر، شبیه همان موضوعاتی است که وی گفت، هیچ علم جزئی در موردشان بحث نمی‌کند و اگر هم بحث کند در مورد حدودشان بحث می‌کند نه نحوه وجودشان (← واحد بما هو واحد، کثیر بما هو کثیر، موافق، مخالف، ضد و ... (همان، ۲۱). ابن سینا این دسته را شامل موضوعاتی چون واحد و کثیر، قوه و فعل، کلی و جزئی، ممکن و واجب می‌داند. در اینجا بیشتر روشن می‌شود که چرا ابن سینا به این سمت کشیده شده که قید موضوع الهیات را «بما هو موجود» معرفی کند. چرا که این امور، امور ماهوی نیستند، و لذا هر گونه بحث از آنها، حتی بحث از حدودشان، به بحث نحوه وجود آنها

کشیده می‌شود. وی این دسته را نسبت به وجود بما هو موجود، « کالعوارض الخاصه » معرفی می‌کند.<sup>۱۳</sup> بنابراین ابن سینا مباحث الهیات را دو دسته می‌داند که دسته اول ( ← کالانواع ) آنها را هستند که «موجود» قبل از هر گونه تقیید و تخصیصی، مقید و مخصص به آنها می‌شود، و دسته دوم ( ← کالعوارض الخاصه ) اساساً اموری هستند که بحث از آنها، بحث از وجودشان است و اختصاص به موجود بما هو موجود دارند.<sup>۱۴</sup>

اگر الهیات به این سمت پیش رود که همه موضوعات مورد بحثش از قبیل موضوعاتی شود که ابن سینا آنها را « کالعوارض الخاصه » دانست، آن وقت می‌توان قید موضوع الهیات را با اتقان بیشتری، « بما هو موجود » لحاظ کرد، چرا که در آن صورت مباحث و موضوعات مسائل الهیات، یا موضوعاتی است که اصولاً سخن از آنها، سخن از نحوه وجود است ( ← معقولات ثانیه فلسفی ) و یا اگر هم از مقولات سخن به میان آید، نحوه وجودشان مد نظر است.

نکته دیگری که در دلیل اول ابن سینا در اثبات اینکه موضوع الهیات چیست، چشمگیر است، این است که وی اصرار دارد که موضوعات مسائل الهیات مادی و محسوس نیستند. ابتدای فصل اول که صریحاً گفته بود الهیات از امور مفارق از ماده - مفارق هم به لحاظ وجود و هم به لحاظ حدود تعریف - سخن می‌گوید. (همان، ۱۲). در ضمن دلیل اول هم، هنگامی که موضوعات طبیعیات، تعلیمات و منطق را مطرح می‌کند تا نشان دهد که خود این موضوعات در این علوم بحث نمی‌شوند و لذا باید در علمی دیگر که همان الهیات است، مورد بحث واقع شوند، نشان می‌دهد که هیچکدام از این موضوعات، محسوس و مادی نیستند (همان، ۲۰-۱۹).

تیین این کار ابن سینا این می‌تواند باشد که اگر موضوعات مسائل الهیات، مادی یا محسوس تلقی می‌شدند، چه بسا گمان می‌رفت که یک علم جزئی و محسوس، بتواند آنها را اثبات کند و دیگر نیازی به الهیات نباشد؛ لذا ابن سینا محکم کاری کرده و نشان داده است که این موضوعات محسوس و مادی نیستند، و فقط علمی می‌تواند متکفل بحث از آنها باشد، که غیر حسی و غیر مادی باشد - و به طور کلی از علوم جزئی نباشد - و

موضوعش هم - که در واقع وجه مشترک آن موضوعات است - چیزی جز «موج ود» یا «حقیقت معنای وجود» نباشد. خود این مطلب، در بردارنده این نکته معناشناختی است که «موجود» یا «حقیقت معنای وجود» به عنوان موضوع الهیات در نزد ابن سینا معنایی غیر مادی و غیر محسوس دارد:

12<sup>o</sup> - موجود بما هو موجود، به عنوان موضوع فلسفه امری غیر مادی و غیر محسوس است و همینطور موضوعات مسائل الهیات.

به تبیین فوق نکات دیگری را می توان افزود. از آنجا که، اولاً، ابن سینا الهیات را افضل علوم، اصلح و اتقن معارف می دارند (همان، ۱۳)، ثانیاً، علم به محسوسات، اتقان علم به معقولات را ندارد و ثالثاً موضوعات مسائل الهیات که توسط خود ابن سینا مطرح شده است و به نظر وی باید در علمی جدای از علوم طبیعی، تعلیمی و منطقی بحث شوند، غیر حسی به نظر می رسند - و اگر هم گمان حسی بودن آنها رود، وی غیر حسی بودنشان را توجیه می کند (برای نمونه رک همان، ۲۰) - بنابراین، نظر ابن سینا بدین سو رفته است که موضوعات مسائل الهیات و نهایتاً موضوع الهیات، غیر مادی و غیر محسوس اند.

## ۲-۲- بررسی دلیل دوم

- دلیلی که ابن سینا آورد تا نشان دهد موضوع الهیات موجود بما هو موجود است ( ← دلیل اول)، نه تنها دلیل اثبات بود، بلکه راه رسیدن به موضوع هم بود. به همین خاطر خود وی عنوان فصل (فصل دوم از مقاله اول) را «فی تحصیل موضوع هذا العلم» بیان می کند. وی بعد از آن دلیل، دلیل دیگری را هم می آورد که مختصر است (همان، ۲۱):
- (۱) از آنجا که الهیات متکلفل اثبات موضوعات سایر علوم است، در اثبات موضوع خودش، نباید به علم دیگری محتاج باشد.
- (۲) موضوع علم در خود آن علم، نمی تواند اثبات شود.
- (۳) با توجه به (۱) و (۲) موضوع این علم باید بدیهی بوده و نیاز به اثبات نداشته باشد.

(۴) موجود بما هو موجود، بدیهی است و نیاز به اثبات ندارد.  
(۵) از (۴) و (۳) نتیجه می شود که موجود بما هو موجود گزینه مناسبی برای موضوع الهیات است.

این دلیل که در واقع شاهد و موید دلیل قبلی محسوب می شود،<sup>۱۵</sup> نکته ای معناشناختی در باب موضوع الهیات ارائه می دهد که آنرا چنین می توان بیان کرد:  
° 13- موضوع الهیات ، یعنی موجود بما هو موجود بدیهی و بی نیاز از اثبات است.

#### ۴- نتیجه گیری

از کاوش معناشناسانه در «الهیات شفا» ، تلقی ابن سینا از موضوع الهیات بدست آمد . این تلقی که مبتنی بر کتاب مذکور بدست آمده است در سیزده جمله ارائه شد . با دقت در این جملات، به نظر می رسد که جمله (۱) ب(۲) قابل تحویل است. جملات (۷) و (۸) و (۹) نیز با توجه به توضیحاتی که ذکر شد به دو جمله (۱۰) و (۱۱) ، تحویل شدند. بنابراین نه جمله باقی می ماند که به عنوان نتیجه معنا شناختی این تحقیق ، ارائه می شود. به نظر می رسد که اگر در جایی از "الهیات شفا" ، سخن از موضوع الهیات به میان آید، معنای بدست آمده از موضوع الهیات، قابل قبول خواهد بود.

#### پی نوشتها

۱. کارایی تشبیه و تمثیل را از دیدگاه ادبی نیز می توان نگریست، که فعلاً مورد بحث ما نیست.
۲. تمثیل و تشبیه در اینجا به یک معنا در نظر گرفته شده اند.
۳. برای توضیح بیشتر ر.ک (صفوی، ۱۳۷۹، ۲۰۱-۱۹۹ ، و نیز ر.ک پالمر، فرانک ر. ، ۱۳۶۶، ۱۷۲-۱۷۰).
۴. در این مورد و برای مثالهایی در این زمینه ر.ک (صفوی ۱۳۷۹ ، صص ۲۴۷-۲۴۵)
۵. برای روشن شدن این حالت مثالی آورده می شود. پسوند «دان» در کلمات «شیمیدان» و «فیزیکدان» معنایی را افاده می کند، غیر از آنچه در کلماتی مانند «نمکدان» و «قلمدان» افاده می کند چرا که اهل زبان براساس اینکه جزء همنشین با «دان» ملموس باشد یا نباشد، دو نوع «دان» را از یکدیگر متمایز می سازند. در مورد این مثال و توضیح بیشتر آن ر . ک (صفوی ، کورش ، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲)
۶. برای روشن شدن حالت ب و ج به این مثال توجه کنید:

فرض کنید کسی بگوید «کنتم و شانه‌ام شکست». معنایی را که «شانه» و «شکست» در این جمله دارند، مقایسه کنی د با هنگامی که متنی را می‌خوانید و در آن متن، به ترتیب به دو جمله زیر برمی‌خورید: «دیروز شانه ای از بازار خریدم ...»، «شانه‌ام شکست». اگر دقت شود، روشن است که همنشینی «کنتم» و «شانه‌ام» در جمله «کنتم و شانه ام شکست» معنای خاصی از «شانه» و «شکست» را بدست می‌دهد و در حالت دوم، همنشینی دو جمله یاد شده، معنای دیگری از «شانه» و «شکست» را ارائه می‌دهد. مثالهای فوق نشان دهنده این است که معنای کلمات ارتباط وثیقی با چگونگی همنشینی آنها با سایر کلمات دارد.

۷. شماره ها با علامت «O» مشخص شده‌اند.

۸. از این پس هر معنی جدیدی که بدست می‌آید در قالب یک جمله بیان می‌شود.

۹. ایندو تعبیر همان است که گاهی رویهم به «عوارض ذاتی» تعبیر می‌شود منتها در اینجا برای تحلیل معنایی دقیق تر به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعبیر «عوارض ذاتی» در (ابن سینا، ۱۳۶۴، ۷۰) آمده است.

۱۰. زیرا واژه مطلق، حیث التفاتی دارد. به عبارت دیگر، مطلق، همواره «مطلق از چیزی» است و لذا این واژه با آنچه از دلیل ابن سینا برمی‌آید همخوانی بیشتری دارد.

۱۱. اگر به این امور توجه بیشتری شود، روشن می‌شود که اینها اصلاً تعریف ماهوی ندارند، چرا که ماهیت ندارند، اینها تعریف مفهومی دارند و از این دست که مثلاً در تعریف ضد، وجود اخذ می‌شود و حال آنکه در تعریف ماهوی اخذ وجود در تعریف قابل قبول نیست.

۱۲. ابن سینا، اطلاق از قید خلقی بودن را هم در جایی اشاره کرده است (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

۱۳. به نظر می‌رسد ابن سینا مفاهیم مخالف، موافق، ضد و ... را هم که قبلاً گفته بود داخل در همین قسم بداند، ولی بهر حال، اینکه آنها را در دو جای مختلف ذکر می‌کند نشان دهنده این است که معنایی از تفکیک معقول ثانی منطقی و معقول ثانی فلسفی در ذهن وی، در حال شکل‌گیری بوده است، هر چند که این تفکیک در زمان ابن سینا هنوز مطرح نشده بود.

۱۴. در اینجا معنای جدیدی برای قید «بما هو موجود» متولد می‌شود و آن اینکه هر امری به لحاظ وجودش قابل بحث در الهیات است، ولی چون این معنا در مباحث ابن سینا هنوز کمرنگ است، آن را به عنوان معنای مجزایی مطرح نکردیم.

۱۵. به علویت دیگر می‌توان گفت این دلیل صرفاً امکان این را می‌تواند نشان دهد که موجود بماهو موجود، موضوع الهیات - به عنوان اثبات کننده موضوعات سایر علوم - است. البته اگر این مقدمه را اضافه کنیم که موجود بما هو موجود، عامترین مفاهیم است و موضوع الهیات هم باید عامترین مفاهیم باشد، آنوقت می‌توان آن را به عنوان یک دلیل تام پذیرفت.



## فهرست منابع

۱. ابن سینا ، حسین بن علی (۱۳۷۶) ؛ الالهیات من کتاب الشفاء؛ تحقیق آیه الله
۲. حسن زاده آملی ؛ قم : مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴) ؛ النجاة؛ تهران: انتشارات مرتضوی ، چ دوم.
۴. پالمر ، فرانک ر. (۱۳۶۶) ؛ نگاهی تازه به معنی شناسی؛ ترجمه کورش صفوی؛ تهران: کتاب ماد (وابسته به بشر مرکز ) ، چ اول.
۵. صفوی، کورش (۱۳۷۹) ؛ درآمدی بر معنی شناسی؛ تهران: انتشارات سوره مهر ، چ اول.